

از آنها امکان ایجاد مؤسسات تعاونی است. واحد تولیدی تعاونی، واحد تولیدی بزرگ محسوب می‌شود.

ج. شرکت‌های تعاونی

هیچ‌کس نمی‌تواند اهمیت تعاونی‌ها را انکار کند، بلکه سؤال این است که آیا امتیازات واحدهای بزرگ تعاونی در تمام موارد برتری واحد بزرگ بر کوچک در دسترس دهقانان قرار می‌گیرد، و این برتری تا کجا ادامه خواهد داشت؟

تذکر یک نکته در اینجا ضرورت پیدا می‌کند: تا امروز تعاونی‌های کشاورزی تقریباً منحصرأ در زمینه‌های اعتباری و تجاری فعالیت داشته‌اند. در اینجا ما سخنی از مؤسسات صنعتی برخی تعاونی‌ها مانند شیر و تصفیه به میان نمی‌آوریم. اهمیت این‌گونه مؤسسات و تعاونی‌ها را برای بخش کشاورزی بعداً بررسی خواهیم کرد. این بررسی زمانی صورت خواهد گرفت که صنایع کشاورزی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در اینجا صحبت فقط از خود کشاورزی به مفهوم اخص است؛ و فقط شرکت‌هایی که برای بهبود خاک کار می‌کنند در امر تولید به طور مستقیم مؤثرند. سایر شرکت‌های کشاورزی، همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، در زمینه‌های اعتباری و تجاری نقش‌هایی ایفا می‌کنند.

در این زمینه‌ها، شرکت‌های تعاونی نه‌تنها برای واحدهای کوچک کشاورزی، بلکه برای واحدهای بزرگ نیز امتیازاتی دربردارند.

در هیچ موردی به اندازه وضعیت دهقانان شرایط اولیه برای تشکیلات تعاونی نامناسب نیست؛ وضعیتی که دهقان و کارش را در محیطی بسته و منفرد و خالی از هر گونه فراغت، که لازمه اداره یک تعاونی است، قرار داده است. در هیچ‌جا، وضعیت بدتر از حکومت‌های پلیسی نیست که در آنها طی قرن‌ها قیومیت و سرکوب دیوان‌سالاری کلیه سنت‌های دموکراسی در مورد تشکیل مجامع و اجتماعات نابود شده‌اند. علاوه بر ناآگاهی، عدم وجود آزادی‌های سیاسی نیز به صورت مانعی جدی بر سر راه رفاه دهقانان درآمده است. در شرایطی که نظام پدرسالاری متزلزل نشده است و هنوز تکیه‌گاهی محکم برای «سلطنت و کلیسا» محسوب می‌شود، دهقانان بیش از هر جای دیگر در مقابل هر گونه وحدت و تفاهم از خود عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند.

تشکیل تعاونی‌ها در میان مالکان بزرگ کشاورزی به مراتب ساده‌تر است تا در میان دهقانان. آنها تعدادشان به مراتب کمتر است و از اوقات فراغت بیشتری بهره‌مندند و به‌علاوه روابط آنها وسیع‌تر بوده و از اطلاعات و آگاهی بیشتری در امور تجاری برخوردارند (اطلاعات شخصی یا کسب شده). در اینجا نیز مانند سایر پیشرفت‌های مربوط به کشاورزی، واحدهای بزرگ پیشگام هستند و تعاونی به صورت امری اجتناب‌ناپذیر برای دهقانان درآمده، ولی در اکثر مواقع نتوانسته است به‌عنوان وسیله‌ای برای متشکل ساختن نیروهای دهقانان و تبدیل آن به نیروی مشابه نیروی مالک بزرگ ارضی عمل کند، بلکه بیشتر به صورت وسیله‌ای است که نگذارد تمام امتیازات تعاونی در

دست مالکان بزرگ ارضی قرار گیرد، و بخشی از این امتیازات را نیز خود تصاحب کند.

در مورد اعتبارات رهنی، این واحدهای بزرگ بودند که قبل از همه، امتیازات تشکیل را از آن خود کردند. تاریخ تشکیل شرکت‌های روستایی پروس^۱ به قرن گذشته برمی‌گردد. در ابتدا فقط به صورت مجمع‌های ساده‌ای از املاک اشرافی بودند که در هر ایالت به منظور تضمین اعتبارات رهنی تشکیل شده بودند. بین سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰، این مجمع‌ها یکی پس از دیگری دامنه فعالیت‌شان به املاک غیراشرافی نیز سرایت کرد و همانند مؤسسات رهنی، که قرض محل درآمد آنهاست، به هیچ وجه نگران قرض دادن به املاک کوچک (منبع هزینه) نبودند. به املاکی که تولید خالص آنها (بعد از کسر مالیات‌های ارضی) از مبلغ معینی کمتر باشد (این مبلغ در مناطق ساکس، شلسویگ-هولشتاین^۲، وستفالی و براندبورگ^۳ معادل است با ۱۵۰ مارک و در منطقه پومرن^۴ برابر است با ۲۴۰ مارک) یا به املاکی که ارزش آنها از حد معینی پایین‌تر باشد معمولاً اعتبار داده نمی‌شود (در منطقه پوزن^۵ این حداقل ارزش معادل ۶۰۰۰ مارک است).

در این شرایط، تشکیل این شرکت‌ها وسیله‌ای است که بتوان امتیازاتی را که املاک کوچک از آن محروم‌اند برای املاک بزرگ فراهم کرد.

ف. هشت، در مقدمه کتابش درباره مؤسسات اعتباری ارضی دولتی و ایالتی در آلمان چنین می‌نویسد: «به‌طور کلی، تشکیل تعاونی‌های اعتباری ارضی بیشتر در مورد کشاورزی بزرگ مفید بوده است.»

شرکت‌های اعتباری به‌ویژه از نظر اعتبارات شخصی برای دهقان اهمیت دارند. شرکت‌ها می‌توانند برای وی اعتباراتی را که قادر نیست از شهرها و با شرایط سرمایه‌داری جدید به دست آورد، تأمین کنند. اگر وام‌های دهقانان منفرد آن‌قدر قابل ملاحظه نیستند که توجه سرمایه بزرگ را به خود جلب کنند، ولی وام‌های یک شرکت نقش دیگری دارند. اگرچه وام به دهقانی که برای بانکدار شهری کاملاً ناشناخته است شکل یک ریسک را به خود می‌گیرد، اما این ریسک به علت همبستگی شرکا به حداقل ممکن می‌رسد؛ و به این دلیل است که دهقان قادر می‌شود تا از این شرکت‌های اعتباری وامی با نرخ بهره معتدل دریافت کند و بتواند بدون نابودکردن و ورشکسته کردن خود و به علت بهبودی که از این وام در وضعیت حاصل شده است این وام را پرداخت کند. شکی نیست که شرکت‌های اعتباری برای دهقانان از اهمیت زیادی برخوردارند و برای آنها وسیله‌ای برای پیشرفت‌های اقتصادی محسوب می‌شوند. اما این پیشرفت‌ها، برخلاف نظر بسیاری از افراد، نه به سوی سوسیالیسم، بلکه به سوی سرمایه‌داری هستند. اما از نظر اقتصادی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند.

1. Landschaften
3. Brandebourg
5. Posen

2. Schleswig-Holstein
4. Poméranie

ولی واضح است که جز در مواردی که این اعتبارات ریشه دوانده و به وفور وجود داشته باشد این گونه پیشرفت‌ها عملی نمی‌شوند و البته ریشه دواندن و وفور این اعتبارات به سادگی امکان‌پذیر نیست. ایجاد و اداره این نوع پیشرفت‌ها برای دهقان ساده امری آسان نیست و می‌توان پرسید که آیا تعمیم این پیشرفت‌ها بدون آموزشی دشوار و جدی برای توده دهقانان امکان‌پذیر است؟ به علاوه هنوز هم بر سر این موضوع که چه شکلی از تشکیلات اعتباری بیشتر با مختصات ویژه کشاورزی سازگار است، اختلاف نظر شدیدی وجود دارد و طرفداران یک سیستم به هواداران سیستم دیگر این ایراد را می‌گیرند که به هیچ وجه در شرایطی نیستند که برای دهقانان کاری انجام دهند.

بانک‌های رایفایزن^۱ تحت قیمومیت کلیسا قرار دارند؛ و در بانک‌های شولتز-دلیتس^۲، خردبوروژواها در اکثریت‌اند. باید گفت حتی سازمان‌یافته‌ترین بانک‌های اعتباری کشاورزی نیز فقط برای بخشی از دهقانان مفیدند و همه آنها این امکان را ندارند که به این گونه اعتبارات، در صورت لزوم، دسترسی داشته باشند. اگر بخواهیم شرکت مورد نظر دچار ضرر و خسارت زیادی نشود بایستی در امر وام‌دهی احتیاط لازم به عمل آید. آنهایی که نتوانند به این گونه اعتبارات دسترسی پیدا کنند، یعنی محتاج‌ترین آنها، همانند گذشته در چنگال نزول‌خواران می‌افتند. ولی با وجود این، شرکت‌های اعتباری برای دهقانان از حداکثر اهمیت برخوردارند (غیر از شرکت‌های صنایع کشاورزی که آنها نیز به سرعت در حال توسعه‌اند). بنابه گفته سرینگ^۳، در سال ۱۸۷۱ در امپراتوری آلمان ۱۰۰ بانک اعتباری کشاورزی وجود داشت که این تعداد در سال ۱۸۹۱ به ۲۱۳۴ واحد بانکی و در سال ۱۸۹۶ به ۶۳۹۱ واحد رسید. طبق آمار تهیه شده توسط بانک مرکزی شرکت‌های اعتباری در اول اکتبر سال ۱۸۹۵، حدود ۵۰۰۰ شرکت اعتباری موجود بود که در ۱۳۰ اکتبر ۱۸۹۷ میزان وام‌های این شرکت‌ها به ۷۶۳۶ وام می‌رسید.

مالکان بزرگ به این گونه مؤسسات احتیاجی ندارند. آنها اعتبار مورد نیاز خود را فوق‌العاده ساده‌تر تهیه می‌کنند.

شرکت‌های توسعه و بهبود نیز مانند شرکت‌های اعتباری رهنی فقط مخصوص واحدهای کوچک نیستند و این امر در مورد تعاونی‌های خرید و فروش نیز صحت دارد. شرکت قادر نیست کلیه امور سوداگری، حذف رقبا، ایجاد مشتری و بهره‌برداری از کلیه موقعیت‌هایی که با آنها مواجه می‌شود را کاملاً در کنترل خود قرار دهد. یک کارفرمای مستقل و علاقه‌مند به مراتب بهتر از کارمند یک شرکت به این قبیل امور می‌پردازد.

این موضوع، مخصوصاً در مورد فروش برخی کالاهای خاص صحت دارد، به خصوص در شرایطی که عرضه و تقاضا و کیفیت محصولات مزبور بیش از پیش متغیر باشد. مشکل موجود در

1. Raiffeisen

2. Schulze-Delitzsch

۳. خصوصیات شرکت تعاونی و توسعه صندوق تعاونی‌های مرکزی در پروس، مذاکرات اساتید اقتصاد کشاورزی پروس، فوریه ۱۸۹۷.

فروش چهارپایان توسط این شرکت‌ها از این موضوع ناشی می‌شود. در آلمان تقریباً کلیه کوشش‌ها در این زمینه با شکست مواجه شدند. یکسان نبودن محصولات در یک شرکت فروش که از تعداد زیادی دهقانان خرده‌پا تشکیل شده است، که هر کدام با روش‌هایی کاملاً متفاوت و در موقعیت‌هایی مختلف به تولید اشتغال دارند، به مراتب بیش از زمانی است که یک شرکت فقط از چند واحد کشاورزی بزرگ که همگی به شیوه‌ای علمی تولید می‌کنند تشکیل شده باشد. مثلاً مانند اشتاینفلز^۱ در این مورد چنین می‌گوید: «در شرایطی که تعاونی از املاک بزرگ تشکیل شده است فروش کره در مقیاس زیاد از طریق این‌گونه تعاونی‌ها همیشه با موفقیت صورت گرفته است. ولی در شرایطی که شرکت فروش از تعداد زیادی واحدهای کشاورزی کوچک تشکیل شده باشد، فروش این محصول هیچ‌گاه با موفقیت انجام نشده است.»^۲

برای دهقانان خرده‌پا اهمیت تعاونی‌های شیر در چیست؟ این سؤال را بعداً مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا فقط به این موضوع اکتفا می‌کنیم که نشان دهیم شرکت‌های تعاونی فروش که در موقعیت خوبی قرار دارند همگی از اجتماع املاک بزرگ تشکیل شده‌اند، نه از ترکیب املاک کوچک. این موضوع نه تنها در مورد فروش کره، بلکه دربارهٔ فروش محصولات دیگر چون غلات، الکل و چهارپایان نیز صحت دارد. شرکت‌های فروش الکل که در سال‌های اخیر در شمال آلمان رونق زیادی یافته‌اند، در واقع اگر دقیقاً آنها را مورد توجه قرار دهیم، عبارت‌اند از کارتل‌های تولیدکننده الکل برای حفظ قیمت آن در سطحی بالا.

شرکت‌های فروش تنها زمانی برای واحدهای کشاورزی کوچک مفیدند که بتوانند تولید اعضای مختلف این شرکت‌ها را به وسیلهٔ طرحی متحدالشکل و ابزار یکسان به صورتی مشابه درآورند. برای رسیدن به این وضعیت راه درازی در پیش است و به نظر می‌رسد که دهقانان آلمانی به هیچ‌وجه در شرایطی نیستند که مایل به پرداخت هزینه‌های جدید آموزش برای رسیدن به این هدف باشند. مسلماً نباید انتظار داشت که تعداد این شرکت‌های کشاورزی به سرعت افزایش پیدا کند، زیرا هنوز مرحلهٔ شک و تردید نسبت به آنها سپری نشده است.

ولی برعکس، در مورد شرکت‌های خرید محصولات دیگر چون شیمیایی، علف‌ه، بذر، ماشین‌آلات و غیره، وضع کاملاً متفاوت است. این‌گونه شرکت‌ها به سرعت در حال رشدند. تعداد شرکت‌های مواد اولیهٔ کشاورزی در سال ۱۸۹۵ برابر با ۵۶ واحد بود؛ در سال ۱۸۸۰ به ۶۸ واحد؛ در سال ۱۸۸۸ به ۸۴۳ واحد؛ در سال ۱۸۹۴ به ۱۰۷۱ واحد و در سال ۱۸۹۶ به ۱۰۸۵ واحد رسید. علاوه بر این، در سال ۱۸۹۴ تعداد شرکت‌های تعاونی ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی به ۲۱۴ واحد بالغ می‌شد.

در زمینهٔ خرید مواد اولیه و ماشین‌آلات کشاورزی، شرکت‌های تعاونی کشاورزی می‌توانند

فعالیت سودمندی داشته باشند. در اینجا شرایط ساده و بازار شناخته شده است و خود اعضا فعالیت را انجام می دهند. کالاهای این شرکت‌ها را واحدهای کوچک پراکنده تأمین نمی کنند، بلکه مؤسسات بزرگ صنعتی یا واحدهای بزرگ کشاورزی (مثلاً دام‌داری‌های بزرگ) فراهم می کنند.

تأثیرات مثبت این شرکت‌ها را بر کشاورزی به هیچ وجه نمی توان انکار کرد. این شرکت‌ها باعث حذف هزینه‌های معاملات می شوند؛ در واقع آنچه کشاورز کسب می کند، واسطه از دست می دهد. جالب این است که هیچ کس به اندازه طرفداران مالکان ارضی^۱ با فروشگاه‌های بزرگ و تعاونی‌های مصرف، که با مناسب‌ترین قیمت مواد غذایی کارگران را در اختیارشان قرار می دهند، به مخالفت بر نمی خیزد، و همین افراد هستند که با حدت زیاد برای از میان بردن تجارت در هر جا، که باعث گران شدن کالاها برای کارمندان، افسران و مالکان بزرگ است، می کوشند. تعاونی‌های خرید کشاورزی نه تنها باعث از بین بردن هزینه‌های معاملات (حذف حق دلالتی) می شوند، بلکه دهقان را از بسیاری تقلب‌ها نیز در امان می دارند. ولی حتی اینجا نیز این سؤال مطرح می شود که آیا واحدهای بزرگ در مقایسه با واحدهای کوچک از این امتیاز بهره بیشتری نصیب خود نمی کنند؟ مثلاً زمانی که مؤسسه تعاونی برلین به منظور کمک به مالکان بزرگ ارضی برای مصارف مربوط به ماشین‌آلات مجهز به نیروی بخار متعلق به آنها زغال سنگ را با قیمتی ارزان در اختیارشان قرار می دهد، این اقدام کمکی به دهقانان خرده‌پا نمی کند؛ یا اینکه در شرکت‌هایی که تأمین‌کننده ماشین‌آلات هستند (می فروشند یا اجاره می دهند) اعضای که بتوانند هر چه بیشتر از این ماشین‌آلات استفاده ببرند - و بنابراین املاک بزرگ تری در اختیار دارند - مسلماً این شرکت‌ها بیشتر برای شان مفید خواهند بود. به طور طبیعی دهقانان خرده‌پا نیستند که مثلاً از تعاونی‌های اجاره‌دهنده گاوآهن‌های مجهز به نیروی بخار حداکثر استفاده را می برند، بلکه کشاورزان یا مالکان بزرگ هستند که از این گونه تعاونی‌ها حداکثر منفعت را به دست می آورند.

در واحدهای کشاورزی بزرگ ایالت ساکس شخم تقریباً به طور کامل با نیروی بخار انجام می گیرد. ولی تنها تعداد کمی از دهقانان صاحب یک گاوآهن مجهز به نیروی بخارند. این نوع ماشین‌آلات غالباً به شرکت‌ها تعلق دارند.

در کنگره ناسیونالیست‌های سوسیالیست، که در سپتامبر ۱۸۹۷ در ارفورت^۲ برگزار شد، پاسور گوهر^۳ در گزارش خود درباره تعاونی‌ها نگرانی خود را از اینکه واحدهای بزرگ کشاورزی در جهت اهداف و منافع خود بخواهند بر تعاونی‌ها مسلط شوند ابراز نمود. در کنگره تعاونی‌های کشاورزی، که در سال ۱۸۹۶ در اشتتین تشکیل شد، فقط مالکان بزرگ شرکت داشتند. از میان ۴۱ سخنران این کنگره تنها ۴ خرده‌مالک موفق به اظهار نظرهای کوتاهی شدند. همین طور کنگره تعاونی‌ها که در سال

۱۸۹۷ در دِرَسدن^۱ برگزار شد نیز کاملاً در دست اشراف روستایی بود. آن‌همه تعریف و تمجید سرینگ در گزارشش در مقابل کمیسیون اقتصاد سیاسی دربارهٔ ارزش تعاونی‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد «جامعهٔ جدیدی از منافع و کار» به‌خوبی جوابگویی جو موجود بود. «در این تعاونی‌ها شاهد همکاری و اتحاد دهقانان، مالکان ارضی بزرگ، روحانیون، معلمان، صاحبان صنایع و کارگران با یکدیگر خواهیم بود.»

با این ملاحظات می‌توان نتیجه گرفت که تعاونی برای کشاورزی مدرن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، لیکن به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را وسیله‌ای برای از میان بردن فاصلهٔ میان واحدهای بزرگ و کوچک دانست. برعکس، در بعضی شرایط تعاونی حتی باعث افزایش این فاصله می‌شود. به نظر می‌رسد تعاونی‌ها بیشتر برای واحدهای متوسط مفید باشند و کمتر اتفاق افتاده است که برای واحدهای کوچک فایدهٔ زیادی داشته باشند.

اما کارهای مهم کشاورزی نمی‌توانند توسط شرکت‌هایی که از واحدهای کوچک مستقل به وجود آمده‌اند صورت گیرند.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، گاوآهن مجهز به نیروی بخار و ماشین‌آلات دیگری از قبیل بذپاش و غیره برای دهقانان خرده‌پا استفاده‌ای ندارد. ماشین‌آلات دیگری نیز وجود دارند که نمی‌توانند به شکل دسته‌جمعی توسط کشاورزان مستقل مورد استفاده قرار گیرند. این ماشین‌آلات آنهایی هستند که در دوره‌های کوتاهی استفاده دارند. مثلاً یک دروگر چه ارزشی می‌تواند داشته باشد زمانی که در اختیار تعاونی بوده و کلیهٔ اعضای تعاونی در یک زمان به آن نیاز داشته باشند؟ این امر در مورد استفادهٔ اشتراکی از خرمن‌کوب نیز صادق است. کشاورز عمده‌ای که خرمن‌کوب خودش را در اختیار دارد قادر است بلافاصله بعد از درو در خود مزرعه، گندم را بکوبد و بدین ترتیب هزینهٔ حمل‌گندم به انبار قبل از کوبیدن از دوشش برداشته می‌شود. او قادر خواهد بود بلافاصله بعد از کوبیدن محصول آن را به فروش برساند و از این طریق از کلیهٔ شرایط مناسب استفاده ببرد. این قبیل شرایط مناسب برای عضوی که مجبور است گندمش را قبل از کوبیدن انبار کند و منتظر نوبت خود باشد پیش نخواهد آمد.

امتیازات یک ملک بزرگ که از زمین‌های مجاور هم تشکیل شده است از قبیل تقسیم کار، مدیریت یک متخصص کشاورزی، یعنی امتیازات مربوط به یک واحد کشاورزی بزرگ، هرگز توسط تعاونی برای دهقانان خرده‌پا فراهم نمی‌شود و بیهوده است انتظار داشته باشیم که تعاونی‌ها بتوانند کشت را در واحدهای کوچک با همان کمال و دقت واحدهای بزرگ به انجام رسانند. اگر دهقانان خرده‌پا واقعاً می‌خواهند از طریق این‌گونه جمعیت‌ها امتیازات کشاورزی در مقیاس وسیع را از آن خود کنند باید بدون انحراف، مستقیماً به سوی هدف حرکت کنند. آنها نباید در زمینه‌های تجارت و نزول خواری متوقف شوند، بلکه باید به مهم‌ترین زمینه برای یک کشاورز یعنی خود کشاورزی بپردازند.

واضح است که یک ملک بزرگ که به شیوه تعاونی کشت می شود می تواند از کلیه امتیازات مربوط به واحدهای بزرگ برخوردار شود؛ امتیازاتی که توسط شرکت های مواد اولیه، ماشین آلات، اعتباری و فروش یا ابداً امکان پذیر نیست یا لاقلاً با زحمت بسیار و مشقت همراه است. ولی از سوی دیگر، ملکی که به روش تعاونی به زیر کشت درآید این امتیاز را نیز دارد که کیفیت کار انجام شده توسط خود افراد تعاونی برای مصرفشان بر کیفیت کار کارگران مزدبگیر برتری دارد.

بنابراین شرکتهای از این نوع نه تنها با واحدهای بزرگ کشاورزی برابری می کند، بلکه نسبت به آنها برتری نیز دارد. ولی تعجب آور این است که حتی یک دهقان هم وجود ندارد که به این قبیل شرکتها توجه داشته باشد. شرکت های پرورش دام، مثلاً پرورش گاو سب را شاید بتوان نخستین کوششها در ایجاد شرکت هایی از این نوع دانست. دهقان معمولاً فضای کافی برای بازی و جست و خیز این گاو سبان در اختیار ندارد و همیشه مایل است هر چه زودتر از آنها برای بارکشی استفاده کند، که این اقدام به شرایط جسمانی آنها صدمه می زند. اغلب اوقات هم قادر نیست مراقبت های لازم، غذا و محل زیست مناسبی را برای شان فراهم آورد. شرکت های پرورش گاو سب، مانند شرکت هایی که در سال ۱۸۹۵ در ایلین ورت^۱ ایجاد گردیدند، کارشان در حقیقت تسکین این گونه مشکلات و نابسامانی هاست. اعضای این شرکتها گاو سب های خود را برای پرورش به این محل می آوردند و در آنجا گاو سبها از کلیه امکانات نظیر اصطبل های مناسب، مراقبت متخصصان، فضای وسیع و غیره بهره مند بودند. ولی این گونه مؤسسات با وجود اینکه مؤسساتی کشاورزی هستند اما فقط به مسائل فرعی کشاورزی می پردازند و تنها به صورت مسکن هایی برای جلوگیری از اثرات و نتایج ناگوار ناشی از کوچکی و جدا بودن مزارع دهقانی عمل می کنند و به هیچ وجه این گونه عیب و نقصها را از بین نمی برند.

چرا دهقانان برای بهره برداری اصلی خود از طریق این قبیل شرکتها اقدام نمی کنند؟ چرا دهقانان خود را تنها به راه حل هایی ناکافی محدود می کنند؟

سعی شده است که به این سؤال این گونه پاسخ داده شود که ماهیت کار کشاورزی با بهره برداری اشتراکی (دسته جمعی) سازگار نیست. اما به عنوان دلیل، خود پدیده ای که بایستی توضیح داده شود مطرح می گردد.

هنوز معلوم نیست که چرا کشاورزی مدرن، که به بهره برداری سرمایه داری تن داده است، به بهره برداری از نوع تعاونی روی نیاورد. آیا دلیلش صرفاً این است که برای بهره برداری به شیوه تعاونی هنوز کوششی صورت نگرفته بود؟ دلیل مزبور قانع کننده نیست زیرا برعکس در این زمینه کوشش هایی، و حتی کوشش های موفقیت آمیزی، انجام گرفته بودند.

متفکران بزرگی در سال های اول قرن حاضر به این حقیقت پی برده بودند که می توان بهره برداری سرمایه داری را نه از طریق کشت های کوچک، بلکه از طریق کشت بزرگ سوسیالیستی برپا نمود،

ولی هنوز به این واقعیت پی نبرده بودند که برای توسعه و حفظ کشت‌های بزرگ سوسیالیستی وجود یک رشته شرایط ابتدایی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی لازم و ضروری است. تعداد زیادی از طرفداران پرشور، که آون^۱ را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین آنها دانست، کوشیدند با ایجاد کلنی‌ها و تعاونی‌های سوسیالیستی هر چه زودتر طرحی برای یک جامعه سوسیالیستی ترسیم کنند. هیچ‌یک از این کوشش‌ها به نتیجه نرسیدند، و آنهایی هم که به نتیجه رسیدند چیزی جز طرح اولیه یک جامعه سوسیالیستی نبودند. ولی این کوشش‌ها یک واقعیت را به شکلی انکارناپذیر نشان دادند و آن عبارت بود از امکان تولید از طریق مشارکت؛ امکان جایگزین نمودن مؤسسات و نهادهای اشتراکی به جای سرمایه‌داران منفرد.

به طور طبیعی اکثر این کوشش‌ها در محدوده صنعت صورت می‌گرفت، ولی در زمینه کشاورزی نیز اقداماتی انجام شد. مثلاً از تعاونی رالاهاين^۲ می‌توان نام برد. این تعاونی، که به شکل تحسین‌آمیزی به موفقیت دست یافته بود، بر اثر اتفاقی غم‌انگیز از بین رفت. این تجربه اشتراکی که به اندازه کافی شناخته شده نیست به قدری جالب است که در اینجا شرح آن را بازگو می‌کنیم. در اینجا به ضمیمه فلسفه احتیاج^۳ متعلق به چارلز بری^۴ (جلد دوم، ص ۵۸۱ به بعد) مراجعه می‌کنیم. این گزارش در تفسیری که برنتانو بر کتاب خانم وب^۵، تحت عنوان نهضت تعاونی در انگلستان^۶ (ص ۲۲۹)، نوشته بود نقل شده است:

«بنابه گفته بری، جناب واندالور^۷ در ملک خود در ایرلند، در قلمرو کنت‌نشین کلار^۸، یک نوع تجربه گروهی را آغاز کرد که بسیار موفقیت‌آمیز بود. کشاورزان وی جزء مفلوک‌ترین قشرهای دهقانی ایرلند محسوب می‌شدند؛ آنها هم فقیر بودند و هم ناراضی و فاسد. واندالور واقعاً آرزو داشت که هم شخصیت آنها را ارتقا دهد و هم وضعیت آنها را بهبود بخشد. منافع خودش نیز ایجاب می‌کرد که کارگزارانش وضعیتی پایدار و شایسته پیدا کنند. بنابراین در سال ۱۸۳۰ تصمیم گرفت طبق اصول آون با برخی تغییرات به علت شرایط خاص کوششی در این زمینه انجام دهد. برای این منظور حدود ۴۰ کارگر کشاورزی را در اختیار گرفت و شخصاً مدیریت و نظارت عالی شرکت مورد نظر را به‌عهده گرفت. او زمین‌های منطقه رالاهاين را که حدود ۶۱۸ جریب انگلیسی وسعت داشتند (۱ جریب انگلیسی = ۴۹/۴۰ آر) به آنها اجاره داد. این ۶۱۸ جریب زمین شامل ۲۶۷ جریب مرتع، ۲۸۳ جریب زمین کشت، ۶۳/۵ جریب باتلاق و ۲/۵ جریب باغچه بود. کیفیت خاک روی هم‌رفته مناسب، اما در برخی جاها سنگلاخ بود. علاوه بر این، شش کلبه و یک قصر قدیمی وجود داشت که به صورت مسکن افراد متأهل تغییر شکل پیدا کرد. قسمت دیگری از آن نیز به صورت سایر

1. Owen

3. *Philosophy of Necessity*

5. Webb

7. Vandaleur

2. Ralahine

4. Charles Bray

6. *Le Mouvement coopératif en Grande-Bretagne*

8. Clare

ملحقات از جمله اصطبل و غیره درآمد. یک سالن برای جلسات عمومی، یک ناهارخوری، یک مدرسه برای بچه‌ها و یک خوابگاه برای افراد مجرد و بچه‌ها به وجود آمد. اجاره متوسط برای تمام اینها در سال ۷۰۰ لیره استرلینگ در نظر گرفته شده بود. این اجاره شامل استفاده از یک کارخانه اژه‌کشی، یک خرمن‌کوب (که با آب کار می‌کرد) و ساختمان یک کارگاه و یک بافندگی (بدون ماشین‌های مربوطه) نیز می‌شد. علاوه بر این، برای برخی مواد اولیه و حیوانات و نیز جوهری که به عنوان قرض برای تغذیه و پوشاک تا اولین برداشت دریافت کرده بودند مبلغی معادل ۲۰۰ لیره استرلینگ نیز می‌پرداختند. آنها می‌بایستی به صورت دسته‌جمعی در ساختمان‌هایی که در اختیارشان قرار گرفته بودند، زندگی می‌کردند. آنها با یک سرمایه‌مشارکت، با منافع مشترک، به صورت دسته‌جمعی کار می‌کردند. اضافه‌درآمد، بعد از پرداخت اجاره، به مالکیت اعضای مسن‌تر از ۱۷ ساله شرکت درمی‌آمد و به طور تساوی میان آنها، زن یا مرد، مجرد یا متأهل، تقسیم می‌گردید. آنها موظف بودند وسایل و ابزار تولید و ماشین‌ها را در شرایط مناسبی نگهداری کنند و زمانی که غیرقابل استفاده می‌گردیدند موظف به تهیه ابزار و ماشین‌های جدیدی بودند؛ در مورد حیوانات، نه ارزش و نه تعدادشان نمی‌بایستی کاهش می‌یافت. اجاره به صورت جتسی (محصول) پرداخت می‌شد. در سال اول، ارزش محصولات بر اساس روال لیمریک^۱ تخمین زده می‌شد؛ سال‌های بعد بایستی به همان میزان سال اول گندم، گاو، خوک، کره و غیره پرداخت می‌شد و با بهبودهایی که در شرکت پدید می‌آمد مقدار آن نمی‌بایستی افزایش می‌یافت. به محض اینکه سرمایه کافی برای خرید برخی مواد و وسایل تهیه می‌کردند با آنها قراردادی طولانی مدت بسته می‌شد.

«واندالور هنوز مالک محسوب می‌شد. درآمد حاصل از اجاره از آنچه تصور می‌کرد افزون‌تر شد. در سال ۱۸۳۱، اجاره به میزان ۹۰۰ لیره پرداخت می‌شد. در سال ۱۸۳۲ ارزش درآمد حدود ۱۷۰۰ لیره گردید. در همان سال، شرکت از قبل مبلغ ۵۰۰ لیره به منظور تغذیه، پوشاک و بذر دریافت کرده بود. با وجود اینکه سود به دست آمده جذب مساعده‌های فوق‌العاده به منظور ساختن خانه‌های کوچک و تهیه وسایل منزل گردیده بود، رفاه و وفور نعمت و خوشبختی به محدوده رالاها این راه گشوده بود.

«اعضای شرکت می‌بایستی همان مدت و همان اندازه کار کنند و همان اندازه مزد بگیرند که گویی کشاورزانی معمولی هستند؛ و از این طریق می‌توانستند یک سرمایه تشکیل دهند. برای این منظور منشی شرکت دارای لیستی بود که در آن ساعات کار و نوع کار هر عضو ثبت گردیده بود و در پایان هر هفته هر کدام از آنها مزدی معادل حقوقی که در گذشته واندالور به کارگران مزدبگیر می‌پرداخت، دریافت می‌کردند. انتظار سهیم شدن در سود باعث گردیده بود که این اعضا تقریباً به اندازه دو برابر کارگران روزمزد اطراف کار کنند. مزد به صورت کوپن‌هایی پرداخت می‌شد که فقط در تعاونی‌های مصرف خودشان قابل استفاده بودند. این اقدام از یک سو به صاحب تعاونی امکان

می‌داد که بدون مساعده پولی آنها را حفظ کند و از سوی دیگر نیز اقدامی محسوب می‌شد برای جلوگیری از دائم‌الخمری، زیرا مشروبات الکلی در شرکت مزبور به فروش نمی‌رسیدند و در رستوران‌ها و کافه‌ها نیز این کوبن‌ها را قبول نمی‌کردند.

«تعاونی فقط دارای کالاهایی از قبیل کالاهای ضروری بود که به قیمت عمده‌فروشی در اختیار اعضا قرار می‌گرفتند. طبق رسوم ایرلندی، سیب‌زمینی و شیر غذای اصلی محسوب می‌شد که با حداقل قیمت توسط صندوق تعاونی در اختیار اعضا قرار می‌گرفت. امتیازاتی که از تعاونی به اعضا می‌رسید باعث شده بود که این افراد از نوعی زندگی به مراتب عالی‌تر از زندگی سایر افراد طبقه خود بهره‌مند شوند. حقوق مردان در هفته معادل ۴ شیلینگ بود. مخارج آنها برای سبزیجات به‌خصوص سیب‌زمینی برابر بود با ۱ شیلینگ، برای شیر ۱۰ پنس، برای لباس‌شویی و غیره ۲ پنس، برای بیمه درمانی ۲ پنس، و برای پوشاک ۱ شیلینگ و ۱۰ پنس در نظر گرفته شده بود. حقوق زنان برابر بود با ۲ شیلینگ و ۱۰ پنس که ۶ پنس را صرف سبزیجات، ۸ پنس را صرف شیر، ۲ پنس را صرف لباس‌شویی و غیره می‌کردند. ۱/۴ پنس برای بیمه درمانی و ۱ شیلینگ و ۳/۴ پنس برای پوشاک مصرف می‌شد. اعضای متأهل که مسکن در اختیارشان بود می‌بایستی به‌عنوان اجاره‌خانه ۶ پنس در هفته و برای گرم کردن خانه نیز مبلغی حدود ۲ پنس در هفته به تعاونی می‌پرداختند. تمام بچه‌ها از ۱۴ ماهگی به خرج تعاونی نگهداری می‌شدند و دیگر هیچ‌گونه مخارجی از این بابت بر والدین تحمیل نمی‌گردید. این بچه‌ها تا ۸ یا ۹ سالگی در مدرسه‌های مخصوص کودکان تغذیه می‌شدند. بعد از این سن در غذاخوری‌های مشترک با اعضای مجرد غذا می‌خورند. افراد بالغ هیچ مبلغی بابت اجاره‌خانه، شهریه کلاس‌های درس، مدرسه و تفریح نمی‌پرداختند. آنها هر کالایی را به طور متوسط ۵۰٪ ارزان‌تر از اعضای دیگر از تعاونی خود خریداری می‌کردند و تعاونی آنها معمولاً بهترین انواع کالا را در اختیار داشت. هر عضوی می‌توانست همیشه امیدوار باشد که بدون خطر بیکاری دارای یک شغل معین با حقوقی مشخص باشد؛ و قیمت مواد غذایی نیز همیشه در تعاونی ثابت بود. مریض‌ها و معلول‌ها از صندوق بیمه بیماری حقوق کامل خود را دریافت می‌کردند. زمانی که پدر خانواده‌ای فوت می‌کرد خانواده کاملاً تأمین بود.

«تعداد اعضا کم‌کم دو برابر شد. مسکن و اثاث منزل در وضعیت مناسب قرار داشت، غذا خوب بود و بدون اسراف تهیه می‌شد و تقریباً در کلیه زمینه‌های ساخت از ماشین‌آلات استفاده می‌شد. افراد کمتر از ۱۷ سال، چه پسر و چه دختر، به طور متناوب به کارهای خانگی می‌پرداختند. در تابستان کار از ساعت شش صبح شروع می‌شد و تا شش بعدازظهر ادامه داشت (همراه با یک ساعت استراحت در ظهر). کمیته اداره‌کننده تعاونی هر شب تشکیل جلسه می‌داد و در این جلسات در مورد کارهای روز بعد با در نظر گرفتن سلیقه و ظرفیت هر عضو تصمیم‌های لازم گرفته می‌شد. افراد جوان مجبور بودند علاوه بر کار روی زمین حرقه مفید دیگری را نیز فراگیرند و در هنگام برداشت محصول تمام افراد، صرف نظر از پستی که در تعاونی داشتند، می‌بایستی در این امر همکاری می‌کردند. مسئول فروشگاه مواد غذایی، پوشاک و غیره را توزیع می‌کرد، باغبان محصولات باغ را توزیع

می‌نمود. واندالور شخصاً به فروش اضافه‌محصول و نیز خریدهای لازم برای مزرعه و تعاونی می‌پرداخت. کلیه شکایت‌ها توسط یک هیئت داوری حل و فصل می‌شدند و در طول سه سالی که تعاونی مزبور وجود داشت، حتی یک‌بار هم به دخالت وکیل یا قاضی احتیاجی پیدا نشد. کریگ^۱ معاون باهوش و غیور واندالور، در مورد تحسینی که بازدیدکنندگان از رالاهاین ابراز می‌داشتند می‌گوید: «برای آنها تعاونی موجود نظامی بود که ایرلندی‌های وحشی را رام کرد و فقر و فلاکت آنها را به سلامت و رفاه مبدل ساخت.»

«تأسف‌آور است که چگونگی از بین رفتن و متلاشی شدن این تعاونی را، در شرایطی که دستخوش ترقی و توسعه سریعی نیز بود، بیان کنیم؛ مخصوصاً اینکه علت این نابودی واقعاً اسفبار بود. واندالور متعلق به طبقه اشراف بود و با وجود خصوصیات نیکش از نقص‌های این طبقه نیز رنج می‌برد. قمار باعث شد خود و خانواده و نیز مؤسسه‌اش متلاشی شوند. مجبور شد از کشورش فرار کند. طلبکارها تمام ملکش را تصرف کردند و بدون در نظر گرفتن حقوق کارگران رالاهاین فقط و فقط نگران طلب‌های خود بودند؛ و از آنجا که مؤسسه طبق روال عادی تأسیس نشده بود قانون قدرت حفاظت از آن را نداشت.»

انجمن‌های اشتراکی امریکای شمالی نیز از نظر نتایج فوق‌العاده رضایت‌بخشی که بر اثر بهره‌برداری کشاورزی از طریق روش‌های مدرن به شکل مجمع‌های تولیدی امکان‌پذیر می‌شود در همان سطح تعاونی رالاهاین قرار داشتند. نوردهوف^۲ در کتابش راجع به این انجمن‌ها به دفعات ابراز می‌دارد که بهره‌برداری در این واحدها، چه از نظر تمرکز و چه از نظر استفاده منطقی و صحیح از نیروی کار، به مراتب نسبت به واحدهای دیگر برتری دارد. کیفیت بهتر کشاورزی در این واحدها دلیل اصلی پیشرفت و موفقیت آنهاست. بنا به گفته نوردهوف «آنها کشاورزانی واقعاً عالی هستند در جامعه آمانا^۳. آنها صاحب بهترین حیوانات‌اند که با دلسوزی و مواظبت مخصوص آلمانی‌ها از آنها نگهداری می‌شود؛ در فصل زمستان دارای اصطبل دائمی هستند» (ص ۴۰). شیکرها^۴ «معمولاً بهترین ابزارها را در اختیار دارند و کلیه لوازم ضروری به بهترین و عملی‌ترین وجه در آنها مرتب شده‌اند... در کشاورزی در مقابل هیچ‌گونه عامل خسته‌کننده‌ای عقب‌نشینی نمی‌کنند. در طی سال‌های زیاد با کار خستگی‌ناپذیر خود زمین را به صورت قابل شخم درمی‌آورند و برای کشت، زمین مناسبی را مهیا می‌کنند. کشت‌هایی مانند کشت درختان میوه، که احتیاج به مراقبت‌های زیادی دارد، مورد علاقه آنهاست. حیوانات خوبی در اختیار دارند و ساختمان‌های مزرعه معمولاً به بهترین شکل در ملک قرار گرفته‌اند و این امر باعث صرفه‌جویی در استفاده از نیروی کار می‌شود» (ص ۱۴۹).

1. Craig

۲. Nordhoff، انجمن‌های اشتراکی ایالات متحده.

3. Amana

4. Shakers

«مزرعه متعلق به کمال‌گرایان امریکا به شکل قابل ستایشی نگهداری می‌شده.» این موضوع را نباید فراموش کرد که در جماعت اورور باغ‌های میوه، تاکستان‌ها و باغ‌های زینتی، محصول کاری فوق‌العاده صحیح و علمی است... شکی ندارم که تشکیلات اورور با باغ‌های میوه و سایر کشت‌های قیمتی‌اش فقط با صرف هزینه‌ای معادل نصف هزینه لازم در مورد یک مؤسسه خصوصی، در وضعیت فعلی خود قرار گرفته است» (صص ۳۱۹ و ۳۲۳). مجتمع بیشاپ هیل «در سال ۱۸۵۹ دارای ۱۰ هزار جریب زمین مرغوب و حصارکشی شده بود و بهترین حیوانات را در اختیار داشت» (ص ۳۴۶). نوردهوف در خلاصه کتاب خود درباره واحدهای اشتراکی می‌گوید که «این‌گونه واحدها به علت برتری موجود در بهره‌برداری از سایر واحدها متمایزند» (ص ۴۱۵).

اینها به قدر کافی نشان می‌دهند که کار کشاورزی به هیچ‌وجه با شکل بهره‌برداری‌های اشتراکی منافاتی ندارد. اگر با وجود این دهقانان کوشش‌های جدیدی برای به کار گرفتن این شکل بهره‌برداری از خود نشان نمی‌دهند و در فعالیت اصلی خود از این شیوه استفاده نمی‌کنند علتش به سادگی قابل درک است.

هیچ‌کس با طرح این موضوع که کار صنعتی به شیوه اشتراکی در شرایطی مناسب‌تر صورت می‌گیرد، مخالفتی ندارد. با این همه، مشاهده می‌کنیم که صنعتگران نیز مانند دهقانان کوششی برای تبدیل تولید انفرادی به تولید اشتراکی از خود نشان نمی‌دهند. آنها نیز مانند دهقانان فقط سعی می‌کنند در زمینه‌هایی چون تجارت و اعتبارات از طریق تعاونی از مزایای بهره‌برداری‌های بزرگ استفاده برند. در هر دو مورد ذکر شده، تعاونی برای آنها فقط وسیله‌ای است که با آن بتوانند موجودیت تولید در سطح کوچک را حفظ کنند (به جای اینکه به تولید در سطح بزرگ برسند).

دلیل این امر قابل درک است، زیرا صنعتگران بدون صرف‌نظر کردن از مالکیت‌شان بر روی وسایل تولیدی که در اختیار دارند قادر نیستند به تولید تعاونی مشغول شوند. هر قدر دارایی آنها بیشتر باشد و آسان‌تر بتوانند از طریق اتحاد، یک واحد بهره‌برداری بزرگ ثروتمند و قادر به رقابت ایجاد کنند، به همان اندازه نیز تمایل‌شان به قراردادن ثروت شخصی در یک صندوق عمومی کمتر است. به خصوص اینکه در جامعه جدید مؤسساتی از این قبیل به صورت جهش‌هایی ناشناخته و تجربه‌هایی هستند که شخص در آنها نمی‌تواند بر روی ظرفیت خاص خود حساب کند، برعکس تاجری که در معاملات مختلف خطر می‌کند ولی موفقیت یا عدم موفقیت او به کلی به ظرفیت‌های وی برای درک اجتماعی، انضباط و غیره بستگی دارد. این ظرفیت‌ها در نزد صنعتگری که به صورتی منفرد به کار مشغول است رشد چندانی ندارند.

این مسائل در مورد دهقانان حتی بیش از صنعتگران صدق می‌کند. با وجود اینکه برای دهقان به کار بردن کلمه تعصب در مالکیت نوعی ناسزا محسوب می‌شود ولی با وجود این بیان‌کننده حقیقتی شناخته شده است.

وابستگی دهقان به زمینش به مراتب بیشتر از وابستگی صنعتگر به دکان خویش است. وقتی جمعیت افزایش پیدا کند اختلاف بر سر زمین زیادتر شده و در نتیجه وابستگی دهقان به

قطعه زمینش بیشتر می‌شود. در امریکا در شرایطی که درآمد کافی از زمین به دست نمی‌آید، دهقان با خیال راحت زمینش را ترک می‌کرد تا به سمت غرب، که در آنجا هنوز زمین‌های آزاد وجود داشتند، رهسپار شود. در آلمان و فرانسه هیچ نوع محرومیتی نمی‌توانست باعث شود که دهقان از حفظ ملک کوچکش دست بردارد، و زمانی که صحبت بر سر وسعت دادن ملک مزبور بود هیچ قیمتی او را به وحشت نمی‌انداخت. فقط می‌بایستی به مشکلات ناشی از چنین تصمیم‌گیری لازم و مفیدی اندیشید؛ مشکلاتی که عبارت‌اند از تبدیل قطعه زمین‌های پراکنده به ملکی یکپارچه.

در اینجا مسئله صرفاً بر سر تعویض قطعه زمین‌های مختلفی است که در حین آن صاحبان این زمین‌ها هر کدام امتیازاتی کسب می‌کردند. این تصمیم‌گیری ممکن بود بر اقلیت سرکش یک جماعت تحمیل گردد. در قرن گذشته، برخی استبدادهای روشن‌بین^۱ در این زمینه اقداماتی انجام داده بودند که گاه با خشونت نیز همراه بود. ولی حتی امروز هم در آلمان تجمیع زمین‌های پراکنده در سطحی وسیع انجام نشده است. لذا می‌توان درک کرد که کوشش برای ایجاد یک مؤسسه تولید کشاورزی، که در آن اعضا نه تنها باید زمین‌هایشان را با هم عوض کنند بلکه مجبورند این زمین‌ها را به مؤسسه مزبور واگذار کنند، تا چه حد بیهوده است. برای عملی شدن این برنامه می‌بایستی آن را بر بسیاری از افراد سرکش تحمیل نمود؛ و به طور طبیعی دهقانان با بدگمانی‌شان در مقابل جامعه قرار خواهند گرفت، زیرا شرایط فعلی آنها را حتی بیش از صنعتگران منفرد و پراکنده ساخته و باعث شده است فضایل اجتماعی در نزد آنها رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا نکند.

ورود تعاونی به تولید فقط در مورد افرادی امکان‌پذیر است که زنجیرهایشان تنها چیزی است که ممکن است از دست بدهند؛ افرادی که بهره‌برداری سرمایه‌داری آنها را به کارهای دسته‌جمعی واداشته و مبارزات متشکل در آنها فضایل اجتماعی اطمینان به مالکیت اشتراکی، فداکاری در مقابل جامعه و اطاعت داوطلبانه از قوانین آن را رشد داده است.

مراحل مختلف تکامل را باید طی کرد. تعداد زیادی از انسان‌های معمولی قادر نیستند در شرایط عادی از بهره‌برداری‌هایی از نوع دهقانی یا صنعتگری به بهره‌برداری‌های بزرگ از نوع تعاونی برسند. مالکیت فردی بر ابزار تولید از این امر جلوگیری می‌کند. تولید سرمایه‌داری قبل از هر چیز شرایط اولیه برای بهره‌برداری بزرگ به شکل تعاونی را به وجود می‌آورد، زیرا نه تنها باعث به وجود آمدن یک طبقه کارگر محروم از ابزار تولید می‌شود بلکه به تولید نیز خصوصیتی اجتماعی بخشیده و مبارزه طبقاتی میان سرمایه‌داران و مزدبگیران را شدت می‌بخشد؛ مبارزه‌ای که کارگران را وامی‌دارد تا در جایگزین ساختن مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید به جای مالکیت سرمایه‌داری بیش از پیش کوشا باشند.

گذار به تولید تعاونی توسط آن دسته از افرادی که مالک دارایی (سرمایه)‌اند صورت نگرفته، بلکه به وسیله افرادی که سرمایه‌ای ندارند عملی می‌شود. البته باید توجه داشت که منظور ما از بیان

این مطلب این نیست که برای دهقانان و صنعتگران تنها راه رسیدن به تولید تعاونی گذشتن از مرحله انتقالی پرولتری، یعنی از دست دادن سرمایه خویش است؛ و نباید پنداشت تا زمانی که دهقانان و صنعتگران وجود دارند تولید سوسیالیستی غیرممکن است، بلکه منظور فقط این است که تنها پرولتاریای پیروز قادر است ابتکار تولید تعاونی را در دست گیرد و شرایط لازم برای گذار دهقانان و صنعتگران را، نه مثل امروز در خیال بلکه در عمل، به تولید بزرگ تعاونی فراهم آورد.

زمانی که تعاونی‌های سوسیالیستی (در اینجا نباید از تعاونی‌های پرولتری صحبت کرد) خود را تثبیت کنند، زمانی که ریسک‌های موجود که امروز هم اکثر مؤسسات اقتصادی را تهدید می‌کنند از میان برداشته شوند، زمانی که دهقان از تبدیل شدن به پرولتر با از دست دادن ملکش وحشت نداشته باشد، در این شرایط دهقان متوجه می‌شود که مالکیت فردی بر ابزار تولید فقط مانعی است بر سر راه دستیابی به یک شیوه برتر بهره‌برداری؛ مانعی که با طیب خاطر آن را از میان برخواهد داشت.

از سوی دیگر این توقع که در جامعه کنونی دهقان به تولید تعاونی دست یابد خیال بیهوده‌ای است، ولی این تنها بدین معنی است که در جامعه سرمایه‌داری، تعاونی برای دهقان کلیه امتیازات بهره‌برداری در سطح وسیع را دربر ندارد و نمی‌تواند مالکیت دهقانی، این ستون لرزان جامعه کنونی را ثبات و استحکام بخشد. دهقانی که بفهمد تنها از طریق تولید کشاورزی به شیوه تعاونی می‌تواند نجات یابد این موضوع را نیز درخواهد یافت که شیوه تولید مزبور فقط در شرایطی ممکن است که پرولتاریا قدرت لازم برای تغییر جامعه بر اساس منافع خود را داشته باشد، اما در این صورت او یک سوسیالیست خواهد بود.

محدودیت‌های بهره‌برداری سرمایه‌داری

الف. آمارهای موجود

نتیجه تحقیقات مطرح شده در فصل گذشته به شرح زیر است: واحد بزرگ در کلیه شاخه‌های کشاورزی، از نظر تکنیکی، بر واحد کوچک برتری دارد، هرچند که این موضوع در بخش‌های مهم صنعت بیشتر صادق است. این موضوع را نمی‌توان حقیقتی جدید به حساب آورد. حتی در اواسط قرن گذشته که تازه ماشین‌آلات وارد کشاورزی شده بودند و هنوز اصول علمی کشاورزی مستقر نگردیده بود، مؤسس مکتب فیزیوکرات‌ها، کینه، در اصول عمومی اداره اقتصادی یک قلمرو کشاورزی^۱ اظهار امیدواری می‌کند که «زمین‌های زیر کشت غلات تا آنجا که ممکن است به هم متصل شوند و به صورت مزارع بزرگ درآیند و توسط دهقانان ثروتمند مورد بهره‌برداری قرار گیرند، زیرا هزینه‌های نگهداری و تعمیر ساختمان‌ها و نیز نسبت هزینه و تولید خالص در واحدهای بزرگ کشاورزی به مراتب از واحدهای کوچک کمتر است.»

در همین ایام، اقتصاددانان در انگلستان طرفدار واحدهای تولیدی بزرگ بودند، که از آن جمله می‌توان از آرتور یانگ نام برد. زمانی که آدام اسمیت در کتابش به نام ثروت ملل عنوان می‌کند که یک مالک بزرگ ارضی معمولاً به ندرت باعث تغییرات تکاملی در کشاورزی می‌شود، منظور او حمله به واحدهای تولیدی بزرگ سرمایه‌داری نیست بلکه روی سخن وی با مالکان بزرگ فئودال است که تعداد زیادی دهقان خرده‌پای اجاره‌کننده زمین مجبورند خدمات گوناگونی را برای آنها انجام دهند و دیون مختلفی را به آنها بپردازند؛ و در نتیجه به طور کامل به خواسته‌های مالک ارضی وابسته باشند. در مقابل این نوع مالکیت است که وی امتیازات مالکیت دهقانی مستقل را برمی‌شمارد، اما اضافه می‌کند که «بعد از خرده‌مالکان، در تمام کشورها، کشاورزان ثروتمند و بزرگ هستند که بیشترین سهم را در توسعه کشاورزی به خود اختصاص می‌دهند.»

بسیار زود معلوم شد که کشاورزی بزرگ سرمایه‌داری (و نه کشاورزی بزرگ فئودالی) بیشترین بازده را به وجود می‌آورد. ولی با وجود اینکه کشاورزی انگلستان الگو و سرمشق اروپا قرار گرفت، برخی شرایط موجود در انگلستان به هیچ وجه حالتی نمونه نداشتند. به خصوص سلب مالکیت از دهقانان به نفع واحدهای تولیدی بزرگ به مسئله‌ای خطرناک و مهم تبدیل شده بود، به‌ویژه آنکه دهقانان به صورت هسته ارتش برای پادشاهان و سیاست‌های‌شان محسوب می‌شدند. انگلیسی‌ها به دلیل اینکه دارای نیروی زمینی مجهزی نبودند، آسان‌تر می‌توانستند از دهقانان بگذرند. ولی یک ملت فاقد دهقان در اروپای بزرگ به‌زحمت می‌توانست در برابر ملت همسایه که از طبقه دهقان پرجمعیتی برخوردار بود مقاومت کند. دلیل دیگری را نیز می‌توان بیان کرد: در انگلستان دهقانان جای خود را به یک طبقه پرولتر پرشمار دادند که به همان اندازه بینوا بود که سرکش؛ و در بین کارگران مالک وزنه‌ای در مقابل آن پیدا نمی‌شد. از یک‌سو بشردوستان بورژوا، که شهامت این را نداشتند مانند اتویست‌ها تا مرز سوسیالیسم پیش بروند، و از سوی دیگر مدافعان بهره‌برداری‌های سرمایه‌داری، که می‌کوشیدند مالکیت فردی بر ابزار تولید را بر مردم تحمیل کنند، به صورت مداحان واحدهای کشاورزی کوچک درآمدند. از آن جمله می‌توان از سیسموندی، جان استوارت میل و نیز از طرفداران صریح تجارت آزاد و رقبای آنها، یعنی طرفداران قوانین ارضی، نام برد. آنها اگرچه عموماً از برتری تکنیکی واحدهای کوچک دفاع نمی‌کردند ولی درعین حال که می‌پذیرفتند واحدهای بزرگ از نظر سود خالص در مقام بالاتری قرار دارند اما از خطرات سیاسی و اجتماعی این نوع واحدها سخن می‌گفتند.

طبق گفته سیسموندی، در مطالعاتی در اقتصاد سیاسی^۱ (ص ۱۸۹)، «اقتصاددانان جدید از یک‌سو و متخصصان زراعت از سوی دیگر دائماً از کشاورزان باهوش و ثروتمندی که واحدهای کشاورزی بزرگ را اداره می‌کنند صحبت به میان می‌آورند. آنها به شکل تحسین‌برانگیزی از وسعت سرزمین، تکامل ابزار تولید و سلامت و زیبایی حیوانات نزد این‌گونه کشاورزان سخن می‌گویند ولی در میان این همه تحسین برای اشیاء خود انسان‌ها فراموش می‌شوند، به طوری که حتی یک‌بار نیز از آنها سخنی به میان نمی‌آید. میل^۲ انگلیسی تقریباً معادل است با ۶۴۰ جریب، و این در حقیقت اندازه یک مزرعه زیبا و ثروتمند انگلیسی است. مزارع قدیمی، آنهايي که به یک فامیل خوب تعلق داشتند و بدون استفاده از نیروی کار خارجی (کارگران روزمزد) فقط توسط خود کشاورز و اعضای فامیلش کشت می‌شدند و هر عضو خانواده کار مطمئنی برای هر روز سال داشت، از ۶۴ جریب تجاوز نمی‌کنند. از این نوع مزارع حدود ۱۰ واحد لازم بود تا یک مزرعه مدرن تشکیل شود. بنابراین حدود ۱۰ خانواده دهقان از زمین رانده شدند تا جای خود را به یک کشاورز متعلق به سیستم جدید بدهند.» بنابراین علت مخالفت وی با واحدهای بزرگ کشاورزی این نیست که واحد کوچک دارای تولیدی بهتر و مناسب‌تر است، بلکه به این دلیل است که واحدهای بزرگ باعث به وجود آمدن پرولتر می‌شوند.

از آن تاریخ تاکنون کشاورزی در سطح وسیع توسعه زیادی پیدا کرده است، ولی در همین تاریخ اقتصاددانانی پا به میدان گذاشتند که از برابری واحدهای بزرگ و کوچک سخن به میان آوردند و حتی کسانی که بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ می‌گفتند که عمر واحدهای کوچک دیگر به سر آمده است اکنون پایان عمر واحدهای کشاورزی بزرگ را پیش‌بینی می‌کردند (از جمله دکتر رودلف میر^۱) یا حتی از خود می‌پرسیدند که میان واحدهای بزرگ و کوچک کدام یک علمی‌تر و اقتصادی‌تر است. در ابتدای این کتاب چند نمونه از گفته‌های سمبارت را ذکر نمودیم؛ متفکری که بی‌طرفی وی در این موضوع برای هیچ‌کس مورد سؤال نیست. شاید او بدون تکیه به برخی حقایق مطمئن نمی‌توانست این موضوع را بسط دهد.

این حقایق کدام‌اند؟ نباید آنها را در محدودهٔ زراعت جست‌وجو نمود؛ این حقایق از آمار به دست آمده‌اند. آمار نشان می‌دهد که از بین رفتن سریع واحدهای کشاورزی کوچک و ایجاد واحدهای بزرگ، مانند آنچه در انگلستان روی داد و ترس از عملی شدن آن در تمام قاره که از زمانی که بهره‌برداری سرمایه‌داری در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ ابعاد وسیعی به خود گرفته بود وجود داشت، عملی نگردید. حتی در بعضی نواحی نیز گرایش به رشد و توسعهٔ واحدهای کشاورزی کوچک به چشم می‌خورد.

مثلاً در سرشماری واحدهای کشاورزی در آلمان ارقام زیر مشاهده می‌شوند:

واحد‌های کشاورزی	تعداد واحدها		کاهش یا افزایش	سطح کشاورزی مورد بهره‌برداری به هکتار		افزایش یا کاهش
	۱۸۸۲	۱۸۹۵		۱۸۸۲	۱۸۹۵	
- کمتر از ۲ هکتار	۳,۰۶۱,۸۳۱	۳,۲۳۶,۳۶۷	+۱۷۴,۵۳۶	۱,۸۲۵,۹۳۸	۱,۸۰۸,۴۴۴	-۱۷,۴۹۴
- ۲ تا ۵ هکتار	۹۸۱,۴۰۷	۱,۰۱۶,۳۱۸	+۳۴,۹۱۱	۳,۱۹۰,۲۰۳	۳,۲۸۵,۹۸۴	+۹۵,۷۸۱
- ۵ تا ۲۰ هکتار	۹۲۶,۶۰۵	۹۹۸,۸۰۴	+۷۲,۱۹۹	۹,۱۵۸,۳۹۸	۹,۷۲۱,۸۷۵	+۵۶۳,۴۷۷
- ۲۰ تا ۱۰۰ هکتار	۲۸۱,۵۱۰	۲۸۱,۷۶۷	+۲۵۷	۹,۷۲۱,۸۷۵	۹,۸۶۹,۸۳۷	+۱۴۷,۹۶۲
- بیشتر از ۱۰۰ هکتار	۲۴,۹۹۱	۲۵,۰۶۱	+۷۰	۷,۷۸۶,۲۶۳	۷,۸۳۱,۸۰۱	+۴۵۰,۵۳۸

این روند رشد در مورد فرانسه فرق می‌کند. در این مورد داریم: (ر.ک. جدول صفحهٔ بعد)

افزایش یا کاهش	محدوده واحدها به هکتار		کاهش یا افزایش	تعداد واحدها		واحدهای کشاورزی
	۱۸۹۲	۱۸۸۲		۱۸۹۲	۱۸۸۲	
+۲۲۳,۴۲۰	۱,۳۲۷,۲۵۳	۱,۰۸۳,۸۳۳	+۶۷,۷۳۸	۲,۲۳۵,۴۰۵	۲,۱۶۷,۶۶۷	۱- کمتر از هکتار
-۱۰۸,۴۳۴	۵,۴۸۹,۲۰۰	۵,۵۹۷,۶۴۳	-۳۶,۶۱۹	۱,۸۲۹,۲۵۹	۱,۸۶۵,۸۲۸	۱- ۵ تا هکتار
-۱۳,۱۴۰	۵,۷۵۵,۵۰۰	۵,۷۶۸,۶۴۰	+۱۹,۱۲۷	۷۸۸,۲۹۹	۷۶۹,۱۵۲	۵- تا هکتار
-۵۳۲,۲۴۳	۱۴,۳۱۳,۴۱۷	۱۴,۸۴۵,۶۵۰	-۱۶,۱۰۴	۷۱۱,۱۱۸	۷۲۷,۲۲۲	۱۰- تا هکتار
+۱۹۷,۲۸۸	۲۲,۴۹۳,۳۳۳	۲۲,۲۹۶,۱۰۵	-۳۴۱۷	۱۴۸,۶۷۱	۱۴۲,۰۸۸	- بیشتر از هکتار

درحالی که در آلمان واحدهای کشاورزی متوسط رشد می کردند، در فرانسه بیشتر واحدهای بزرگ یا واحدهای کوچک توسعه می یافتند. تعداد واحدهای متوسط در حال کاهش بود. این کاهش به جز در مورد واحدهای به طور اخص دهقانی (۱۰ تا ۴۰ هکتار) محسوس نبود. در مورد انگلستان آمار زیر به چشم می خورد:

افزایش یا کاهش	مساحت واحدها به جریب		کاهش یا افزایش	تعداد واحدها		واحدهای کشاورزی
	۱۸۹۵	۱۸۸۵		۱۸۹۵	۱۸۸۵	
-۲۲,۸۸۵	۳۶۲,۷۹۲	۳۸۹,۶۷۷	-۱۷,۷۶۸	۱۱۷,۹۶۸	۱۳۵,۷۳۶	۱- تا ۵ جریب (۴/۲ تا هکتار)
+۱۰,۸۸۰	۱,۶۶۷,۶۴۷	۱,۶۵۶,۸۲۷	+۱۰۲۲	۱۴۹,۸۱۸	۱۴۸,۸۰۶	۵- تا ۲۰ جریب (۲ تا ۸ هکتار)
+۴۰,۴۴۹	۲,۸۶۴,۹۷۶	۲,۸۳۴,۵۲۷	+۱۵۱۴	۸۵,۶۶۳	۸۴,۱۴۹	۲۰- تا ۵۰ جریب (۸ تا ۲۰ هکتار)
+۱۳۸,۶۸۳	۴,۸۸۵,۲۰۳	۴,۷۴۶,۵۲۰	+۱۹۱۶	۶۶,۶۲۵	۶۴,۷۱۵	۵۰- تا ۱۰۰ جریب (۲۰ تا ۴۰ هکتار)
+۲۱۷,۴۲۹	۱۳,۸۷۵,۹۱۴	۱۳,۶۵۸,۴۹۵	+۱۶۷۲	۸۱,۲۴۵	۷۹,۵۷۳	۱۰۰- تا ۳۰۰ جریب (۴۰ تا ۱۲۰ هکتار)
-۱۲۷,۲۲۳	۵,۱۱۳,۹۴۵	۵,۲۴۱,۱۶۸	-۳۰۷	۱۳,۵۶۸	۱۳,۸۷۵	۳۰۰- تا ۵۰۰ جریب (۱۲۰ تا ۲۰۰ هکتار)
-۲۲۶,۸۰۷	۳,۸۰۳,۰۳۶	۴,۰۲۹,۸۴۳	-۲۷۰	۵۲۱۹	۵۴۸۹	- بیش از ۵۰۰ جریب (بیشتر از ۲۰۰ هکتار)

در انگلستان مانند آلمان شاهد توسعه واحدهای کشاورزی متوسط هستیم. از سوی دیگر در امپراتوری آلمان واحدهای کشاورزی بین ۵ تا ۲۰ هکتار بیشترین رشد را به دست آورده‌اند، حال آنکه در انگلستان مزارع ۴۰ تا ۱۲۰ هکتاری بیشترین رشد را کسب کرده‌اند و مسلماً این واحدها برای هیچ‌کس جزء واحدهای کوچک محسوب نمی‌شوند. از طرف دیگر، برخلاف آلمان، واحدهای کوچک از تعدادشان کاسته شد که البته این کاهش در مورد واحدهای بزرگ‌تر از ۱۲۰ هکتار نیز صدق می‌کند.

در مورد آمار مربوط به کشاورزی ایالات متحده، اقتصاددانان زیادی از جمله شغل^۱، دکتر رودلف میر و دیگران سعی کرده‌اند نشان دهند که در آنجا واحدهای کشاورزی بزرگ جای خود را به واحدهای کوچک داده‌اند. حال سعی کنیم آمار مربوط به سرشماری آمریکا را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهیم. مشاهده می‌شود که وسعت متوسط مزارع از سال ۱۸۵۰ به بعد به شرح زیر رو به کاهش گذاشته است:

سال	جریب
۱۸۵۰	۲۰۳
۱۸۶۰	۱۹۹
۱۸۷۰	۱۵۳
۱۸۸۰	۱۳۴

ولی در سال ۱۸۹۰، این وسعت متوسط دوباره افزایش یافت و به ۱۳۷ جریب رسید. دلیل این کاهش موقت را باید قطعه‌قطعه شدن واحدهای کشاورزی بزرگ جنوب دانست که این خود از آزاد شدن برده‌های سیاه‌پوست ناشی می‌شد. بدین ترتیب از سال ۱۸۶۰ تا سال ۱۸۹۰ وسعت متوسط مزارع در ایالات مختلف به صورت زیر کاهش یافت: در فلوریدا از ۴۴۵ جریب به ۱۰۷ جریب رسید؛ در کارولینای جنوبی از ۴۸۸ به ۱۱۵؛ در آلاباما از ۳۴۷ به ۱۲۶؛ در میسیسیپی از ۳۷۰ به ۱۲۲؛ در لوئیزیانا از ۵۳۷ به ۱۳۸؛ در تگزاس از ۵۹۱ به ۲۲۵. به‌طور کلی در این دوره متوسط وسعت در ایالات جنوب آتلانتیک از ۳۵۳ جریب به ۱۳۴ جریب رسید و در منطقه جنوبی-مرکزی از ۳۲۱ به ۱۴۴ جریب نزول کرد. از ارقام مذکور به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پیروزی واحدهای کوچک را بر واحدهای بزرگ مدرن نتیجه گرفت. از سوی دیگر در ایالات جنوب آتلانتیک، یعنی مناطقی که سابقه کشت بیشتری دارند نیز می‌توان کاهشی قابل ملاحظه را در سطح مزارع مشاهده کرد. در آنجا، طی ۱۰ سال اخیر، مساحت متوسط به‌طور مستمر کاهش یافته است. ولی دلیل این کاهش را باید در کاهش زمین‌های کشت‌نشده دانست، نه در کاهش تعداد واحدهای تولیدی. در ایالات شمال آتلانتیک این آمار به چشم می‌خورد: (ر.ک. جدول صفحه بعد)

سال	وسعت متوسط مزارع	زمین های کشت نشده مزرعه
۱۸۵۰	۱۱۳ جریب	۴۳ جریب = $\frac{۳۸}{۴۴}\%$
۱۸۶۰	۱۰۸ جریب	۳۹ جریب = $\frac{۳۶}{۱۸}\%$
۱۸۷۰	۱۰۴ جریب	۳۶ جریب = $\frac{۳۴}{۴۷}\%$
۱۸۸۰	۹۸ جریب	۳۱ جریب = $\frac{۳۱}{۷۷}\%$
۱۸۹۰	۹۵ جریب	۳۱ جریب = $\frac{۳۲}{۵۲}\%$

افزایش نسبی سطح زمین های کشت نشده مصادف می شود با یک بحران کشاورزی که در کاهش عمومی زمین های مزارع متبلور می شود. این گونه زمین ها در منطقه مذکور از ۶۷,۹۵۸,۶۴۰ جریب در سال ۱۸۸۰ به ۶۲,۷۴۳,۵۲۵ جریب در سال ۱۸۹۰ رسیدند، یعنی کاهش برابر با ۵ میلیون جریب. زمین های کشت نشده مزارع در همین فاصله از ۴۶,۳۸۵,۶۳۲ جریب به ۴۲,۳۳۸,۰۲۴ جریب رسیدند، یعنی کاهش بیش از ۴ میلیون جریب.

ولی در ایالات مرکزی-شمالی، که مهم ترین منطقه گندم محسوب می شود، سطح متوسط مزارع بین سال های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ از ۱۲۲ جریب به ۱۳۳ جریب رسید.

همان طور که سطح متوسط مزارع در حال تغییر بود، تعداد واحدهای بزرگ کشاورزی نیز به طور ثابت در حال افزایش بود. این واحدها در مجموع مطمئناً در سطح کشور کمی افزایش داشته اند. متأسفانه آمار و ارقام سال ۱۸۷۰ را نمی توان با آمار سال های بعد مقایسه کرد زیرا در آن زمان واحدها را طبق زمین های زیر کشت شان طبقه بندی می کردند، حال آنکه بین سال های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ آنها را بر اساس تمام سطح اشغال شده (کاشته شده و کاشته نشده) دسته بندی می کردند. آمار زیر را می توان ملاحظه کرد:

سال	واحدهای کشاورزی	واحدهای بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ جریب	واحدهای بزرگ تر از ۱۰۰۰ جریب
۱۸۸۰	۴,۰۰۸,۹۰۷	۷۵,۹۷۲	۲۸,۵۷۸
۱۸۹۰	۴,۵۶۴,۶۴۱	۸۴,۳۹۵	۳۱,۵۴۶
افزایش	$\frac{۱۳}{۸}\%$	$\frac{۱۱}{\%}$	$\frac{۱۰}{۲}\%$

همان طور که مشاهده می شود رشد واحدهای بزرگ نسبت به سایر واحدها کمتر است. ولی این پدیده فقط نتیجه تکاملی است که در ایالات قدیمی صاحب برده به وقوع پیوسته، و سبب شده بود که کشت قدیمی مزارع دیگر عملی نباشد؛ دلیل دیگر این امر را باید در بحران کشاورزی ناشی از فرسایش خاک در ایالت های شمال شرقی دانست. آمار زیر در مورد ایالت های شمالی آتلانتیک به چشم می خورد: (ر.ک. جدول صفحه بعد)